

Components of Iranian Identity among the Refugees of the Democratic Sect of Azerbaijan in the Republic of Azerbaijan

Ali Derazi*

Alireza AliSoufi, Nezamali Dehnavi*****

Abstract

The Democratic Party of Azerbaijan was formed with the support of the Soviet Union in 1324 and collapsed after a year. One of the prominent consequences of the collapse of this government was the refugees of a large number of Azerbaijanis to the Soviet Union, and the main purpose of this research is to identify the components of Iranian identity among these refugees. This research, which was conducted with the historical research method and using observations, field research and in-depth interviews with the sect's refugee survivors, aims to reveal the actions and performance of the Azerbaijan Democratic sect regarding the anti-Iranian identity among its members. The results of the studies show that after the collapse of the sect government, most of the refugees who fled and became refugees to the Soviet Union due to their support for the sect, shortly after this event, realized the dependence of their leaders and despite the brutal Stalinist policy of the party. The communists of Azerbaijan and sect leaders who silenced the voice of any opposition with false and inhuman accusations and sent them to forced labor camps in Siberia and Central Asia, but most of the refugees, because of their attachment to their Iranian identity, tried hard to preserve and continue it, which today It has also continued after 75 years.

Keywords: Iran, Identity, Democratic Sect of Azerbaijan, Soviet Union, Refugees.

* PhD student of Iranian history, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author),
ali.derazi1977@gmail.com

** Associate Professor of History, Payame Noor University, Tehran, Iran, ar.soufi@pnu.ac.ir

*** Assistant Professor of History, Payame Noor University, Tehran, Iran, n-dehnavi@pnu.ac.ir

Date received: 08/12/2022, Date of acceptance: 16/04/2023



مؤلفه‌های هویت ایرانی در میان پناهندگان فرقه دموکرات آذربایجان در جمهوری آذربایجان

علی درازی*

علیرضا علی صوفی**، نظام‌علی دهنوی***

چکیده

فرقه دموکرات آذربایجان با حمایت شوروی در سال ۱۳۲۴ ش تشکیل شد و پس از یک سال فروپاشید. یکی از پی‌آمدهای برجسته فروپاشی این حکومت پناهنده‌شدن تعداد زیادی از اهالی آذربایجان به شوروی بود که هدف اصلی این پژوهش بررسی مؤلفه‌های هویت ایرانی در میان این پناهندگان است. این پژوهش، که با روش تحقیق تاریخی و با بهره‌گیری از مشاهدات، تحقیقات میدانی، و مصاحبه عمیق از بازماندگان پناهنده فرقه صورت گرفته، درصدد است اقدامات و عملکرد فرقه دموکرات آذربایجان را دربارهٔ ضدیت با هویت ایرانی در بین اعضای آن را آشکار سازد. نتیجه مطالعات نشان می‌دهد که پس از فروپاشی حکومت فرقه، اکثر پناهندگان که به دلیل هواداری از فرقه به شوروی متواری و پناهنده شده بودند، اندکی پس از این واقعه به وابستگی رهبران خود پی بردند و باوجود سیاست بی‌رحمانه استالینی حزب کمونیست آذربایجان و رهبران فرقه، که با اتهام‌های واهی و غیرانسانی صدای هر مخالفی را ساکت و راهی اردوگاه‌های کار اجباری در سیبری و آسیای میانه می‌کردند، اکثر پناهندگان به‌خاطر دل‌بستگی به هویت ایرانی خود در حفظ و استمرار آن بسیار کوشیدند که امروز نیز پس از ۷۵ سال تداوم و استمرار یافته است.

کلیدواژه‌ها: ایران، هویت، فرقه دموکرات آذربایجان، شوروی، پناهندگان.

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
ali.derazi1977@gmail.com

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، ar.soufi@pnu.ac.ir

*** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، n-dehnavi@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۷



۱. مقدمه

فرقه دموکرات آذربایجان در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ با حمایت شوروی و نفرت پراکنی علیه حکومت تهران اعلام موجودیت کرد. ایجاد تنفر با برجسته کردن تفاوت‌ها و ویژگی‌های قومی مردم آذربایجان با سایر نقاط ایران از جمله زبان مادری، تاریخ‌سازی، و القای هویت غیرایرانی به ساکنان آذربایجان توسط رهبران فرقه در مراحل بعدی عمیق‌تر شد. رهبران فرقه برای تحریک بیش‌تر مردم آذربایجان تفاوت‌های قومی را برجسته‌تر کردند و از این طریق بین قومیت آذری و قومیت‌های دیگر ایرانی فاصله انداختند، چنان‌که پیشه‌وری در یکی از سخن‌رانی‌های خود بیان کرده بود: «مردم ما خلقی بزرگ و قهرمان است. این خلق به هیچ‌وجه شباهتی به مردم تهران، اصفهان، و سایر نقاط ایران ندارد ... او فارس نیست و با فارس‌ها فرق دارد». به همین خاطر «آذربایجان ترجیح می‌دهد به جای این‌که با بقیه ایران به شکل هندوستان اسیر درآید، برای خود ایرلندی آزاد شود» (روزنامه آذربایجان ۱۳۲۴: ۱۲۳).

در تحلیل این سخن می‌توان دریافت که پیشه‌وری برخلاف دیدگاه اولیه فرقه، که خود را پیش‌گام آزادی ایران می‌دانست، در این مرحله تغییر موضع داده و این مسئله را مطرح کرد که فرقه هیچ‌گونه تعهدی در قبال آزادی ایران ندارد و تنها با تکیه بر قدرت انقلابی آذربایجان و با حمایت شوروی قیام می‌کند و در مرحله اول در آذربایجان حکومت خودمختار ایجاد می‌کند تا اگر شرایط بین‌المللی مساعد و موافق ادامه این حرکت بود، این حکومت را به حکومت مستقل تبدیل کند که حکومت تهران را در آن راهی نیست. بدین ترتیب منطقه نفوذ دولت شوروی تأمین می‌گردد.

با پایان جنگ جهانی دوم، بر اثر فشارهای آمریکا، که به نوعی جامعه بین‌الملل را نیز درگیر این مسئله کرده بود و با سیاست هوشمندانه قوام در مقابل استالین، سرانجام شوروی به قطع حمایت نظامی از حکومت فرقه دموکرات آذربایجان مجبور شد و با ورود ارتش ایران به شهرهای شمال غرب، طی سه روز، سرانجام در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ این حکومت فروپاشید (مستوفی ۱۳۷۹: ۴۸-۵۱).

چنان‌که اشاره شد، با نزدیک شدن نیروهای نظامی دولت مرکزی ایران در آذر ۱۳۲۵ به آذربایجان، پیشه‌وری و دیگر رهبران فرقه دموکرات آذربایجان به هم‌راه جمع زیادی از اعضا و هواداران فرقه، که تعداد آن‌ها حدود بیست هزار نفر تخمین زده شده است، به آذربایجان شوروی گریختند.

پس از این مهاجرت، درحالی‌که رهبران فرقه با تقویت سیاست پیشین خود در زمینه قوم‌گرایی، تاریخ‌سازی، و القای هویت غیرایرانی سعی داشتند چون گذشته از این پناهندگان به‌عنوان ابزار قدرت‌نمایی برای رسیدن به آمال و آرزوهای خود در تبعید استفاده کنند، با آشکارشدن نقشه‌های رهبران فرقه و روس‌ها درباره تجزیه ایران، پناهندگان سرانجام از آن‌ها دوری گزیدند و حفظ هویت و اصالت ایرانی به‌عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی آن‌ها درآمد. آن‌ها سعی کردند تا میراث هویت ایرانی خود را به اشکال مختلف نمایان سازند و حتی به‌مرور زمان این میراث را به فرزندان خود نیز منتقل کنند.

این پناهندگان از نظر ساختار طبقاتی بیش‌تر از روستاییان، دهقانان، و کارگران بودند که به‌دلیل فقدان سواد و بینش سیاسی و به‌نیت از بین بردن ظلم و جور خوانین و مالکان ظالم، فریب شعارها و تبلیغات فرقه درمورد عدالت‌خواهی و تقسیم عادلانه ثروت و زمین را خورده و هواخواه و هوادار فرقه شده بودند.

عدم تحقق خواسته‌های پناهندگان به نارضایتی آن‌ها از رهبران فرقه و رهبران کمونیست آذربایجان منجر شد و به همین سبب آنان مدام در پی بازگشت به ایران بودند. رهبران فرقه دموکرات که از یک‌سو از برخورد سرد مسئولان حزب کمونیست شوروی سرخورده شده بودند و از سوی دیگر پاسخی برای نیروهای معترض تحت امر خود نداشتند، مسئولان حزب کمونیست آذربایجان در باکو را تحت فشار قرار می‌دادند که این امر به بروز اختلافاتی بین آن‌ها منجر شد (دمیرچی ۱۳۹۸: ۴۰). مرگ مشکوک پیشه‌وری در تصادف اتومبیل در ۲۰ تیر ۱۳۲۶ به اختلافات وی با میرجعفر باقراف، دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی، ارتباط داده می‌شود (همایون‌پور ۱۹۶۷: ۱۸۱).

سران حزب کمونیست شوروی و رهبران فرقه صدای هر مخالفی را در نطفه خفه کردند و معترضان را در جنگل‌ها و معادن اطراف شهرهای شکی و گنجه به‌کار گماشتند، اما اکثر معترضان هم‌چنان بر خواسته خود مبنی بر بازگشت به ایران اصرار داشتند (مستوفی ۱۳۷۹: ۶۲-۷۱). سران حزب مذکور پناهندگان را با اتهام‌های واهی و غیرانسانی به جرایمی مانند جاسوسی یا عبور غیرمجاز از مرزهای دولتی محکوم و راهی اردوگاه‌های کار اجباری کردند و سپس در اوایل سال ۱۹۴۷ م آنان را به اردوگاه‌های کار در سیبری و بنادر اقیانوس منجمد شمالی راهی کردند. بررسی‌ها نشان داد حتی برخی از رهبران فرقه دموکرات نیز که پس از مهاجرت سرناسازگاری با حزب کمونیست جمهوری آذربایجان پیدا کرده بودند، از این امر مستثنا نبودند و فرجام خوشی پیدا نکردند. چنان‌که اشاره شد، پیشه‌وری

در سانحه تصادف اتومبیل، که به اعتقاد اغلب مورخان ساختگی بود، کشته شد (کشاوری ۱۳۷۷: ۲۷۶) و محمد بی‌ریا، وزیر فرهنگ، و جعفر کاویانی، وزیر جنگ فرقه دموکرات، به همراه صدها عضو و هوادار فرقه به اردوگاه‌های کار اجباری در سبیری و آسیای میانه تبعید شدند که بخش کوچکی از رنج‌ها و سرنوشت تلخ آن‌ها در کتاب‌های خاطرات همین افراد بازگو شده است.

با مرگ استالین و به قدرت رسیدن خروشچف، موجی از انتقاد به شیوه حکمرانی و سرکوب‌های سیاسی استالین آغاز شد (درازی ۱۳۹۴: ۱۱۲-۱۱۶). با تغییر فضای سیاسی شوروی، احکام صادره در خصوص قربانیان سیاسی مورد تجدیدنظر قرار گرفت. بسیاری از اعدامی‌ها، زندانیان، و تبعیدی‌ها از جمله محکومان ایرانی اعاده حیثیت شدند. این امر به لغو بخشی از محدودیت‌های ایرانیان تبعیدی در سبیری و قزاقستان و سایر جمهوری‌ها منجر شد و به آن‌ها اسناد هویتی اعطا گردید و از آزادی سفر برخوردار شدند. با وجود این، بخش بزرگی از آن‌ها به دلیل نداشتن توان مالی لازم و نگرانی از مجازات در ایران موفق به بازگشت به ایران نشدند و ترجیح دادند که در شوروی اقامت گیرند.

سرنوشت این ایرانیان در شوروی از نقاط تاریک تاریخ معاصر ایران است که بنابه دلایلی کم‌تر مورد توجه واقع شده و بسیاری از زوایای آن پنهان مانده است. این نقصان به ویژه در منابع فارسی محسوس‌تر است و مطالعات چندانی راجع به آن صورت نگرفته است. این اثر بیش‌تر برپایه داده‌های میدانی و مصاحبه با بازماندگان پناهندگان در نقاط مختلف کشور جمهوری آذربایجان انجام گرفته است. دغدغه و مسئله این پژوهش شناخت و تحلیل زوایای تأثیر و ماندگاری هویت ایرانی در نزد پناهندگان فرقه دموکرات آذربایجان پس از ۷۵ سال غربت آنان است.

۱.۱ سؤال و فرضیه تحقیق

- پناهندگان فرقه دموکرات آذربایجان در دوران تبعید از نظر هویتی چه سرنوشتی پیدا کردند؟

- این پژوهش بر این فرض استوار است که با وجود فعالیت‌های گسترده رهبران فرقه دموکرات آذربایجان در حوزه قوم‌گرایی، تاریخ‌سازی، ملت‌سازی، و القای هویت غیرایرانی به پناهندگان این فرقه، اغلب آن‌ها در دوران تبعید سعی کردند تا هویت ایرانی خود را حفظ کنند و آن را به فرزندان خود نیز منتقل کنند.

۲.۱ روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش به صورت روش تحلیل محتوای کیفی است و تلاش کلی بر آن است که با تکیه بر منابع دست‌اول و تحقیقات میدانی و با مصاحبه‌های عمیق به توصیف و تحلیل موضوع بپردازد.

۳.۱ پیشینه تحقیق

در بررسی اجمالی و جمع‌بندی از پژوهش‌های انجام‌شده به‌مثابه پیشینه این تحقیق، بخش مهمی از آن‌ها مجموعه خاطراتی هستند که توسط رهبران و اعضای ارشد حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان تدوین شده و به دلیل تعلق خاطری که خیلی از آن‌ها به این دو جریان داشته‌اند، اغلب با کتمان خیلی از حقایق همراه بوده است و تناقضات زیادی در آن‌ها دیده می‌شود. در این رابطه می‌توان به کتاب‌های خاطرات کیانوری (۱۳۷۲)، ایرج اسکندری (۱۳۷۲)، امیرعلی لاهرودی (۱۳۸۶)، و قاسم چشم‌آذر (چاپ‌نشده) اشاره کرد. البته برخی از خاطرات نیز وجود دارند که تقریباً از صداقت گفتار زیادی برخوردارند و می‌توان به خاطرات نصرت‌الله جهانشاه‌لو افشار (۱۳۸۸)، حسن نظری غازیانی (۱۳۷۶)، و غلامحسین بیگدلی (۱۳۸۹) اشاره کرد که در زمینه نحوه مهاجرت فراریان فرقه به آذربایجان شوروی روایت‌های مستند و صادقانه‌ای را بیان کرده‌اند. بابک امیرخسروی و محسن حیدریان (۱۳۸۲) در تحقیق خودشان تقریباً به‌طور همه‌جانبه به بررسی مهاجرت سوسیالیستی ایرانیان به شوروی می‌پردازند و تلاش دارند تا سرنوشت چهار نسل از مهاجران جریان چپ را در شوروی با بهره‌گیری از اسناد آرشیوی و خاطرات برخی بازماندگان مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. بنابراین، در تحقیق این نویسندگان تقریباً آمار مهاجران و عملکرد حکومت شوروی و رهبران حزب توده و فرقه درباره سرنوشت مهاجران مورد توجه قرار گرفته است.

هم‌چنین، در این باره می‌توان به تحقیق جمیل حسنی (۱۳۸۳) اشاره کرد که با وجود این‌که از منابع آرشیوی شوروی استفاده کرده، تقریباً از مورخان سلف خود در جمهوری آذربایجان پیروی کرده و در تجزیه و تحلیل حوادث فرقه مغرضانه به تحولات تاریخی ایران نگرسته است. به نظر می‌رسد به نوعی تحت تأثیر جریان‌ات ایران‌ستیز به ارائه این تحقیق پرداخته است. تحقیقات دیگری نیز هستند که به‌طور مشخص به موضوع شکل‌گیری و فرجام حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان و روابط آن‌ها پرداخته‌اند. در این رابطه می‌توان به کتاب‌های حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی (۱۳۸۷)، گذشته چراغ راه آینده (۱۳۸۷)، و تحقیقات یرواند

آبراهامیان (۱۳۹۱)، علی مرادی مراغه‌ای (۱۳۹۳)، حمید ملازاده (۱۳۷۶)، و منیژه صدری و رحیم نیکبخت (۱۳۸۶) اشاره کرد که بیش‌تر عوامل پیدایش و فروپاشی این دو جریان را مدنظر قرار داده‌اند.

اکثر این تحقیقات حتی آن دسته از آثاری که به خاطرات دوران تبعید پناهندگان حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان پرداخته‌اند، صرفاً به عملکرد و کارنامه این دو جریان و مشکلات و مشقات‌های زندگی پناهندگان در دوران تبعید اشاره دارند و درباره موضوع مربوط به چالش‌های هویتی پناهندگان مطلبی در آن‌ها یافت نمی‌شود. از این‌رو، تحقیق حاضر با بررسی تمام منابع موجود و با بهره‌گیری از مشاهدات و تحقیقات میدانی به بررسی موضوع هویت ایرانی در میان پناهندگان فرقه می‌پردازد.

۲. عوامل سازگاری و هم‌گرایی آذری‌های با حکومت مرکزی

در بحث هویت ملی از سه عنصر سرزمین و قلمرو جغرافیایی، تاریخ مشترک، و فرهنگ به عنوان عناصر اساسی هویت ملی یاد شد. در این بحث بررسی خواهد شد که آذربایجان ایران در تحکیم و تقویت این سه عنصر، که موجب هم‌گرایی بیش‌تر با حکومت مرکزی است، چه نقشی ایفا کرده است.

۱.۲ وحدت سرزمینی

یکی از عناصر هویت ملی وحدت سرزمین و میزان تعلقات یک ملت به قلمرو جغرافیایی خاص است. بین صاحب‌نظران درمورد این مسئله که این سرزمین در تمام دوران تاریخ جزء لاینفک ایران بوده است هیچ اختلاف‌نظری وجود ندارد و چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام حافظ و نگهبان ایران بوده و درمقابل تجاوزات بیگانگان جانفشانی‌ها و رشادت‌های زیادی را از خود به یادگار گذاشته است. از حرکت‌های ملی که توسط آذربایجانیان در تاریخ معاصر ایران صورت گرفته است می‌توان به موارد نیز اشاره کرد:

۱. قیام مردم تبریز در جنبش تنباکو؛ ۲. نقش آذربایجان در انقلاب مشروطیت و قیام ستارخان و باقرخان؛ ۳. قیام شیخ محمدخیابانی و کلنل محمدتقی‌خان پسپان.

۲.۲ وحدت تاریخی

در بررسی عناصر هویت ملی از عنصر تاریخی و هویت تاریخی به عنوان یکی از عوامل اساسی و مهم یاد شد؛ چراکه وحدت تاریخی رشته‌ای است که گذشته‌های نیک و بد و روزهای غم و

مؤلفه‌های هویت ایرانی در میان پناهندگان ... (علی درازی و دیگران) ۱۴۱

شادی افراد را به هم پیوند می‌دهد و آن را به گذشته و آینده متصل می‌کند. در این مورد نویسنده بزرگ انگلیسی، رامسی مویر، می‌گوید:

بزرگ‌ترین عامل که وجود آن برای ملت ضروری است، همانا داشتن تاریخ مشترک است و یاد ایام غلبه‌ها و سعادت و بدبختی و مظلومیت مشترک است که در زبان شعر و داستان با ذکر نام‌های بزرگان سرزمین اجدادی که روح ملت را در خود تمثیل کرده‌اند گفته شده و هم به نام جاهایی که ظهورگاه وقایع ملی بوده‌اند خوانده می‌شود (کاتبی ۱۳۲۱: ۲۱).

آذربایجان در طول تاریخ خود صحنه قیام‌ها، دلاوری‌ها، و مبارزات پدرانیه‌ای بوده است که همه در جهت آزادی و استقلال ایران و پیوستگی با این سرزمین بوده است.

همان‌طوری که بیان شد، نقش «مذهب» به عنوان یکی از عناصر مهم تاریخی نقش بس عظیمی در وحدت ملی ایفا کرده است. به نظر می‌رسد، مذهب تشیع بعد از استقرار حکومت صفویان در ایران نقش مهمی در تحکیم و تقویت هویت ملی داشته است و در ادوار بعد از آن نیز هم‌چنان پیوستگی و استمرار داشت. بر همین اساس می‌شود بیان کرد: «تشیع عنصر تاریخ و جزء لایتجزای روح و هویت ملی ایران بوده و در دنیا نیز هویت ملی ایران با تشیع پیوند خورده است» (توسلی ۱۳۷۲: ۴۹).

۳.۲ وحدت فرهنگی

ادبیات و آثار فکری که آفریده اخلاق و روح ملی است، یکی از محکم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده وحدت ملی است. وحدت ادبیات است که آذربایجان قصیده‌های شیوای سبک ترکستانی عنصری و فرخی، چکامه‌های عراقی خاقانی، غزل‌های دل‌نشین سعدی و حافظ، ترانه‌های دل‌کش باباطاهر وحشی، مثنوی‌های عشق و اندرز نظامی، حماسه‌های ملی فردوسی، و سرودهای شاعرانه منوچهری و رودکی را از دل‌وجان دوست می‌دارد، خود را با خواندن آن‌ها تسلی می‌بخشد، و به روح خود آرامش می‌دهد (کاتبی ۱۳۲۱: ۴۰).

در طول تاریخ، آذربایجان مهد فرهنگ و تمدن ایران بوده و بزرگ‌ترین شاعرانی را که به زبان فارسی شعر سروده‌اند به جامعه ایران عرضه داشته است. این خطه در عرصه ادبیات ایران به عنوان یک وزنه سنگین به حساب آمده و نام پرآوازه‌ای را از خود به یادگار گذاشته است.

۳. پناهندگان؛ پیشینه، روند مهاجرت، و فرجام

به دنبال فروپاشی حکومت فرقه دموکرات آذربایجان، روز ۲۰ آذر ۱۳۲۵، عزیمت رهبران فرقه، افسران ارتش، و حتی افراد رده پایین فرقه به سوی مرز شوروی آغاز شد و تا ۲۱ آذر ادامه یافت (حسنلی ۱۳۸۳: ۲۰۴-۲۰۵). از این روی، موج مهاجران به سوی اتحاد جماهیر شوروی به دنبال فرار رهبران فرقه دموکرات آذربایجان آغاز شد. علی شمیله معتقد است بعد از سقوط حکومت فرقه طی حدود ده روزی که سرحدات مرزی شوروی به روی مهاجران باز بود، حدود هفت تا هشت هزار نفر وارد خاک شوروی شده‌اند که البته رهبری فرقه در مهاجرت، احتمالاً با احتساب خانواده‌های این تعداد، از جماعت بیست تا سی هزار نفری پناهندگان به شوروی آمار داده است (امیر خسروی و حیدریان ۱۳۸۲: ۸۸).

چشم‌آذر که مدت شش سال در دوره مهاجرت (۱۳۳۴-۱۳۳۹) به عنوان رهبر فرقه دموکرات بود، در خاطرات چاپ‌نشده خود درخصوص نحوه این مهاجرت و ارقام اعلام‌شده بیان می‌کند:

... شرایط طوری بود که مردم برای نجات جانشان، سر از پا نمی‌شناختند و با هر وسیله‌ای که گیرشان می‌آمد، خودشان را به مرز جلفا و آستارا می‌رساندند و از مرز عبور می‌کردند. تعداد آن‌ها به بیست هزار نفر نمی‌رسید. در حدود هفده یا هجده هزار نفر می‌شدند (چشم‌آذر چاپ‌نشده: ۲۷۴).

شواهد و مدارک گویای آن است که آمار مهاجران فرقه دموکرات آذربایجان به صورت دقیق مشخص نیست، چنان‌که در برخی از منابع جمهوری آذربایجان شوروی از جمعیت هفتاد هزار نفری نیز سخن رفته است (گذشته چراغ راه آینده ۱۳۷۷: ۴۲۳) که البته مبالغه‌آمیز می‌آید و به احتمال زیاد رهبران حزب کمونیست جمهوری آذربایجان با اهداف سیاسی این آمار را بیش‌تر منتشر کرده‌اند. هم‌چنین، در آمار مذکور ایرانیانی را که سابق بر این و قبل از فروپاشی حکومت فرقه در باکو و شهرهای دیگر سکونت داشته‌اند، مشخص نکرده‌اند.

با بررسی همه مسائل مربوط به تأسیس و فروپاشی حکومت فرقه دموکرات آذربایجان، مهم‌ترین عوامل این مهاجرت گسترده را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱. علاوه بر رهبران فرقه دموکرات، بخشی از این مهاجران، مسئولان رده دوم و سوم محلی فرقه در روستاها و شهرهای آذربایجان بودند که از ترس جان و گریز از کشته‌شدن به دست مخالفان با اهل و عیال و برخی‌ها نیز به تنهایی به شوروی گریختند. عموم این افراد حدود بیست سال داشتند، ولی در میان آن‌ها افرادی از دوازده ساله تا ۲۵ ساله نیز بدون هم‌راهی حتی یک

مؤلفه‌های هویت ایرانی در میان پناهندگان ... (علی درازی و دیگران) ۱۴۳

نفر از اعضای خانواده‌هایشان وجود داشتند. در این میان تعدادی از مهاجران نیز به‌زور توسط عوامل نظامی فرقه از مرز خارج شدند. کم‌سودای، جوانی، رعب و وحشت، و اضطراب ایجادشده توسط عوامل فرقه و بازبودن مرزهای شوروی زمینه فرار این تعداد زیاد را فراهم ساخت. این درحالی است که خیلی از آن‌ها در صورت ماندن در ایران با مشکلی مواجه نمی‌شدند (احمدی ۱۳۸۹: ۷۵).

۲. ترکیب اجتماعی غالب مهاجران فرقه روستایی، کارگر، و کشاورز بودند و بیش‌تر آن‌ها از شهرهای اردبیل و آستارا بودند. در میان مهاجران حتی تعدادی دختر بدون هم‌راهی پدر و مادر وجود داشت، پاره‌ای از پناهندگان هم‌راه خود تعدادی احشام نیز داشتند (جهان‌شاهلو ۱۳۸۸: ۲۱۱).

۳. در میان پناهندگان، سربازانی هم بودند که به‌دستور فرمانده نظامی خود، به‌اجبار از مرز عبور کرده بودند. برای نمونه، فرمانده پادگان اردبیل سروان پزشکیان، که پس از تشکیل حکومت فرقه به آن‌ها پیوست، پس از سقوط حکومت فرقه با دویست نفر از گردان زیر فرمان‌دهی خود به شوروی پناهنده شد. این سربازان، باین‌که قصد ماندن نداشتند، به‌زور در شوروی نگه داشته شدند (حزب توده ۱۳۸۷: ۱۹۰-۱۹۱). سال‌ها بعد، این سربازان بیچاره ایرانی در کالخوزها و سالخوزهای قزاقستان دیده شدند که از بقیه پناهندگان سطح زندگی پایین‌تری داشتند (همان).

چشم‌آذر درباره نحوه رفتار مأموران شوروی در روزهای اول ورود پناهندگان به جمهوری آذربایجان می‌گوید: «متأسفانه باید بگویم خوب نبود. برخوردشان خیلی زننده بود، در صورتی‌که این افراد تمام هستی و نیستی خودشان را گذاشته و با هزاران امید به آن‌جا پناه آورده بودند» (چشم‌آذر چاپ‌نشده: ۲۷۵).

بدیهی است با بحث‌هایی که درخصوص طبقات اجتماعی و اقتصادی قاطبه پناهندگان صورت گرفت، در تحلیل نهایی در این خصوص می‌توان گفت گرچه بخشی از این پناهندگان رهبران درجه‌اول و درجه‌دوم فرقه دموکرات بودند، بقیه که اکثریت جمعیت پناهندگان را شامل می‌شدند، کم‌ترین ارتباط و هم‌راهی را با جریان فرقه داشتند که اغلب، به‌دلیل فقدان سواد و بینش سیاسی و بی‌اطلاعی از نقشه‌های پشت‌پرده رهبران فرقه و روس‌ها برای تجزیه کشور، به‌قصد رهایی از ظلم و جور عوامل حکومتی نادانسته هواخواه و هوادار فرقه شده بودند.

۴. ریشه‌های هویت ایرانی در میان پناهندگان فرقه دموکرات

راه‌کار اصلی شناخت مؤلفه‌های اصلی هویت در میان پناهندگان فرقه دموکرات پس از ۷۵ سال دوری از ایران تحقیقات میدانی در میان بازماندگان آنان است. بررسی‌های میدانی و مصاحبه با

بازماندگان این فرقه نشان داد، باوجود تبلیغات و عملکرد رهبران فرقه دموکرات برای جعل تاریخ، ملت‌سازی، القای هویت غیرایرانی برای آذربایجان، و ضدیت با زبان فارسی، پناهندگان فرقه و فرزندان آن‌ها به ریشه‌های هویتی خود در قلمرو جغرافیای تاریخی و فرهنگی ایران پای فشرده‌اند و عشق و علاقه به هویت ایرانی نسل‌به‌نسل تا به امروز ادامه یافته است. ازاین‌روی، به‌منظور بازشناسی و فهم عناصر هویت ایرانی در میان بازماندگان پناهنده فرقه دموکرات در جمهوری آذربایجان، از شمالی‌ترین نقطه در قوبا در مرز داغستان تا لنکران در جنوب، از باکو در شرق تا گنجه در غرب و شماخی در مرکز این کشور به‌صورت میدانی با مردان و زنان مختلف مصاحبه صورت گرفت. تحقیقات میدانی و مصاحبه با شخصیت‌های متعدد باعث شد که پژوهش‌گران به مؤلفه‌های هویتی ذیل در میان پناهندگان این فرقه و بازماندگان آن‌ها دست یابند که در تبیین موضوع نقش اساسی دارند.

۱.۴ افتخار به اصالت و هویت ایرانی

۱. ازجمله ویژگی‌های مهمی که جمهوری آذربایجان برای پناهندگان فرقه دموکرات داشت، هم‌زبانی و تعلقات و ریشه‌های تاریخی با مردم بومی این منطقه بود. تحقیقات میدانی نشان داد که پناهندگان و حتی فرزندان آن‌ها باوجود این قربت‌ها هم‌چنان به هویت و اصالت ایرانی خود پای فشرده‌اند و ایرانی‌بودن را در تعاریف ریشه‌های خانوادگی خود موردتوجه قرار می‌دهند و حتی این مشخصه را به‌عنوان وجه تمایز افتخارآمیز خود از مردم بومی منطقه بیان می‌کنند (دهقانی ۱۴۰۰/۲/۲).

بررسی‌های میدانی نشان داد که تعلقات و ریشه‌های تاریخی، فرهنگی، و هویتی برای این مردم بسیار مهم‌تر از برخی مؤلفه‌ها مانند زبان مشترک است. این درحالی است که رهبران فرقه دموکرات برای ایجاد حس جدایی میان پناهندگان و ایرانیان به تفاوت زبان ساکنان آذربایجان با سایر نقاط ایران اشاره می‌کردند. آنان در این حوزه بسیار کوشیدند تا با جعل تاریخ و ملت‌سازی به ذهن و باطن ساکنان آذربایجان و هواداران این فرقه القا کنند که هویت غیرایرانی دارند (نوراللهی ۱۴۰۰/۳/۱۱؛ مرادی ۱۴۰۰/۴/۱۲؛ ضرابی‌مقدم ۱۴۰۰/۲/۲۵).

حضور چند ماهه در بین بازماندگان فرقه دموکرات در جمهوری آذربایجان این حقیقت را روشن کرد که «ما ایرانی هستیم» و این جمله پرکاربردترین جمله مصطلح در بین آن‌هاست و تعلقات ایرانی داشتن برای آن‌ها بسیار مهم‌تر از زبان مشترک با ساکنان منطقه است (محمدقلی‌نژاد ۱۴۰۰/۳/۱۵؛ امیری ۱۴۰۰/۳/۱۱؛ دهقانی ۱۴۰۰/۲/۲؛ نوراللهی ۱۴۰۰/۳/۱۱).

۲.۴ علاقه به زبان فارسی

با بررسی آثار برخی از پژوهش‌گران درخصوص دلیل اصلی شکل‌گیری فرقه دموکرات می‌توان دریافت که بر مسئله تفاوت زبان مردم آذربایجان با دیگر نقاط ایران تأکید می‌شود (آبراهامیان ۱۳۹۱: ۲۶۹-۲۷۶). تحقیقات و مشاهدات میدانی نشان داد که اغلب پناهندگان نه فقط ضدیتی با زبان فارسی نداشتند، بلکه از همان سال‌های آغازین مهاجرت به آموزش زبان فارسی به فرزندان خود اهتمام ویژه‌ای ورزیدند. آنان با برگزاری کلاس‌های آموزش زبان فارسی در سالخوزها و کالخوزها برای فراگیری زبان فارسی فرزندان خود تلاش بسیار کردند. تشکیل کلاس‌های آموزش زبان فارسی در فضای رعب‌انگیز آن سال‌ها و ناراحتی رهبران فرقه دموکرات و حزب کمونیست آذربایجان شوروی از شکل‌گیری چنین اقداماتی و نیز داشتن پی‌آمد ناگوار برای بنیان و برگزارکنندگان آن، با خواست و حمایت قاطبه پناهندگان کلاس‌ها مستمر ادامه یافت (میرزایی ۱۴۰۰/۳/۲۰؛ درستکاری ۱۴۰۰/۳/۲۳؛ محمدقلی‌نژاد ۱۴۰۰/۳/۱۵).

۳.۴ علاقه به موسیقی ایرانی

یکی دیگر از مؤلفه‌های هویت ایرانی پناهندگان فرقه دموکرات عشق و علاقه فراوان آن‌ها به موسیقی فارسی و حتی موسیقی سایر نواحی ایران است. پناهندگان، درکنار موسیقی ترکی آذری، به موسیقی فارسی نیز به‌خاطر تعلقات روحی و روانی بسیار علاقه‌مند بوده‌اند و در سال‌های تبعید بخشی از ایام خود را به شنیدن موسیقی فارسی سپری می‌کردند. تحقیقات میدانی حاکی از آن است که نسل دوم پناهندگان هم علاقه ویژه‌ای به موسیقی فارسی دارند و امروزه در میان بازماندگان این فرقه کم‌تر خانه‌ای وجود دارد که در آن صدای ترانه‌های ایرانی به زبان فارسی شنیده نشود (ضرابی‌مقدم ۱۴۰۰/۲/۱).

ناصر محمدقلی‌نژاد، ساکن باکو و فرزند یکی از پناهندگان، درخصوص علاقه به موسیقی ایرانی بیان کرد:

دوران کودکی ما هر روز به عشق گوش‌دادن به یک برنامه رادیویی، به‌نام دریا، که شب‌ها ساعت دوازده آهنگ‌های زیبایی از خوانندگان فارسی‌زبان آن سال‌ها پخش می‌کرد، سپری شد. از همان دوران کودکی انتظار شبانه پدر و مادر برای شروع این برنامه رادیویی سبب شده بود که ما به آهنگ‌های فارسی عشق و علاقه پیدا کنیم و هر روز حسرت و غم‌وغصه را در هنگام پخش این آهنگ‌ها در نگاه‌های پدر و مادرمان احساس می‌کردیم که گاهی با قطرات اشک بر گونه‌هایشان نیز همراه می‌شد (محمدقلی‌نژاد ۱۴۰۰/۳/۱۵).

به نظر می‌رسد تأثیر همین رفتارهای والدین بوده که سبب شده است تا بسیاری از فرزندان پناهندگان از همان دوران کودکی و نوجوانی به آهنگ‌ها و موسیقی ایرانی علاقه‌مند شوند و با گذشت زمان این علاقه همچنان در نسل‌های بعدی نیز ادامه یافته است. برای نمونه، در این باره می‌توان به سفر و برگزاری کنسرت یکی از خوانندگان ایرانی فارس‌زبان در دهه ۱۳۴۰ در باکو اشاره کرد. استقبال از این کنسرت آن‌چنان زیاد شده بود که برگزارکنندگان چندبار آن را تمدید کرده بودند.

اکثر شرکت‌کنندگان در این کنسرت از پناهندگان فرقه بودند. من نیز هم‌راه پدرم در این کنسرت حضور داشتم. با شروع برنامه کنسرت و آوازخوانی خواننده فضای عجیبی در سالن حکم‌فرما شد. اکثر حاضران و از جمله پدر من، به جای شادی، های‌های به گریه افتادند. من با دیدن این صحنه، هاج و واج به مردم چشم دوختم و چون فارسی را خوب بلد بودم، هرچه دقیق‌تر شدم، هیچ نکته غم‌انگیزی در اشعار ترانه‌ها نیافتم و همین مرا بیش‌تر به تعجب انداخت تا این که کنسرت به پایان رسید و علت این حال عجیب و دگرگون حاضران را از پدر پرسیدم. ایشان گفت: این ترانه‌ها و آهنگ‌هایی که شنیدی خاطرات شیرین وطنمان، ایران، را برای ما زنده کرد. علت گریه ما نیز دل‌تنگی برای وطن بود. ما در ایران با این موسیقی و آهنگ‌ها بزرگ شده بودیم، ولی به یک‌باره کابوس‌وار از این ریشه‌ها کنده شده و به این سرزمین غریب و غربت پرت شدیم (حاتمی ۱۴۰۰/۳/۲۵؛ محمدقلی‌نژاد ۱۴۰۰/۳/۱۵).

توجه به آداب و رسوم، فرهنگ، و حفظ هویت و اصالت‌های ایرانی آن‌چنان در میان پناهندگان این فرقه قوی بوده است که با گذشت ۷۵ سال از مهاجرت آن‌ها، نسل‌های بعدی پناهندگان نیز، با این که در جمهوری آذربایجان به دنیا آمده‌اند، بر اثر همین تربیت‌ها، گفته‌ها، تعریف‌ها، و مشاهده حسرت‌های پدران و مادران خود درباره ایران بسیار به هویت و اصالت ایرانی علاقه‌مندند و به میراث هویتی پدران خود با افتخار می‌نگرند و اصالت ایرانی خود را به زبان می‌آورند. از این رو، در خانواده‌های بازماندگان پناهنده فرقه دموکرات، عشق و علاقه به موسیقی ایرانی کماکان ادامه یافته و نسل امروز فرزندان و نوه‌های پناهندگان آثار خوانندگان و موسیقی‌دانان ایرانی را به خوبی می‌شناسند و با علاقه‌مندی زیادی به آثار موسیقایی ایرانی به خصوص زبان فارسی گوش می‌دهند (گلزاری ۱۴۰۰/۳/۱۷؛ هوشمندی ۱۴۰۰/۳/۱۹؛ نیک‌نژاد ۱۴۰۰/۳/۲۰؛ ضرابی مقدم ۱۴۰۰/۲/۱؛ محمدقلی‌نژاد ۱۴۰۰/۳/۱۵).

۴.۴ شرط ازدواج: ایرانی بودن

حفظ ریشه و اصالت ایرانی برای اکثر پناهندگان فرقه دموکرات چنان مهم بوده است که همواره سعی کرده‌اند در همه شئون زندگی روزمره خود آن را حفظ کنند. باوجود مسلمان و آذری بودن ساکنان بومی، پناهندگان این فرقه سال‌ها سعی و اصرار داشته‌اند تا در زمینه ازدواج اولویت انتخاب از میان دختران و پسران پناهنده باشد. دلیل اصلی این اقدام اصرار بر ایرانی بودن خود و تفاوت در «آداب و رسوم» با ساکنان بومی بیان می‌شد (ضرابی مقدم ۱۴۰۰/۲/۱؛ جعفرزاده ۱۴۰۰/۴/۱۷).

نکته جالب در این زمینه این است که از نظر تاریخی ساکنان بومی جمهوری آذربایجان نیز کم‌تر از دویست سال پیش بخشی از ایران بوده‌اند، ولی پناهندگان اعتقاد داشتند مردم بومی تاحد زیادی از اصالت و ریشه‌های تاریخی خود جدا افتاده‌اند، به همین دلیل پناهندگان فرقه دموکرات با مقاومت سعی کرده‌اند تا اصالت و ریشه‌های تاریخی و هویت ایرانی خود را حفظ کنند و شگفت‌آور این‌که هنوز هم بعد از گذشت ۷۵ سال این اعتقاد درباره ازدواج در میان برخی از خانواده‌های بازماندگان پناهندگان به چشم می‌خورد (ضرابی مقدم ۱۴۰۰/۲/۱؛ جعفرزاده ۱۴۰۰/۴/۱۷).

باتوجه به ارزش بالای اصالت و هویت ایرانی برای پناهندگان، آن‌ها در هر روستا و شهری که سکونت یافته‌اند، خود را به مردمان بومی محل ایرانی معرفی کرده‌اند، به طوری که مردم محلی هنوز هم پس از ۷۵ سال فرزندان آن‌ها را نیز ایرانی می‌خوانند و داشتن گذرنامه جمهوری آذربایجان نتوانسته است هویت ایرانی را از شناسنامه معنوی آنان پاک کند. حتی برخی از فرزندان این پناهندگان هنوز هم حاضر به دریافت تابعیت آذربایجانی نشده‌اند و به داشتن تابعیت ایرانی بسیار علاقه‌مندند (ضرابی مقدم ۱۴۰۰/۲/۱)، ولی متأسفانه موردی مهری مسئولان سفارت‌خانه ایران قرار گرفته‌اند؛ آقایان فؤاد و فرهاد ضرابی مقدم ساکن باکو از آن جمله‌اند. پدر این دو برادر، مرحوم حکم‌الله ضرابی مقدم، اصالتاً اهل شهر آستارا بوده است که در جریان سقوط حکومت فرقه به دلیل عضویت در هواداری فرقه از ترس هم‌راه خانواده‌اش به آذربایجان شوروی مهاجرت می‌کند. این دو برادر با این‌که در جمهوری آذربایجان به دنیا آمده‌اند، هم‌چنان حاضر به دریافت تابعیت جمهوری آذربایجان نشده‌اند و با هویت بی‌وطن در جمهوری آذربایجان زندگی می‌کنند. نظیر این افراد در قزاقستان و سایر جمهوری‌ها نیز وجود دارند که متأسفانه در این کشورها نیز موردی مهری سفارت‌خانه‌های ایران برای دریافت تابعیت ایرانی قرار گرفته‌اند، اما در مقابل حکومت جمهوری آذربایجان با اهداف سیاسی و به قصد

بهره‌برداری تبلیغاتی از این مسئله در این خصوص پیش قدم شده و به همه بازماندگان پناهندگان این فرقه اعم از ساکنان جمهوری آذربایجان و یا سایر جمهوری‌ها از جمله قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، و روسیه پیش نهاد اعطای تابعیت جمهوری آذربایجان را داده است که به دلیل مشکلات و سختی‌ها و محدودیت‌های زندگی با هویت بی‌وطن اکثر آن‌ها به اجبار این پیش نهاد را پذیرفته‌اند. از این رو، در حال حاضر علاوه بر جمهوری آذربایجان در بسیاری از جمهوری‌های آسیای میانه نیز نسل‌های بعدی پناهندگان فرقه با این که عشق و علاقه زیادی به هویت ایران دارند، به اجبار به تابعیت جمهوری آذربایجان درآمده‌اند و حاکمیت آذربایجان سعی دارد تا در جهت منافع سیاسی خود از آنان بهره‌برداری کند (دمیرچی ۱۳۹۹/۱۱/۵؛ جوادی ۱۴۰۰/۴/۲۹؛ خاتمی ۱۴۰۰/۴/۳۰؛ احمدی ۱۴۰۰/۵/۲).

۵.۴ اسامی ایرانی

رواج مداوم اسامی ایرانی در میان نسل‌های متعدد پناهندگان نشان از نفوذ و حضور فرهنگ ایرانی در بین آن‌ها دارد. استفاده فراوان از اسامی‌ای چون داریوش، هوشنگ، سیاوش، مهرباب، رستم، فردوسی، سعدی، حافظ، فرهنگ، رامین، ناصر، بهنام، بهزاد، اسفندیار، بهمن‌یار، فریدون، روزبه، پرویز، مسعود، ایرج، کیهان، شهناز، منیره، منیژه ایران، شیرین، ناهید، دلکش، دلشاد، حمیرا، فریده، فرح، نیلوفر، فرخنده، میهن‌دخت، لیلا، و بسیاری از اسامی دیگر ایرانی در میان خانواده‌های بازماندگان پناهنده ایرانی رواج دارد (آصفی ۱۴۰۰؛ ضربایی مقدم ۱۴۰۰/۲/۱).

هم‌چنین، در زمینه نام‌خانوادگی با وجود اصرار مسئولان حکومتی در دوران شوروی و بعد از استقلال جمهوری آذربایجان برای تغییر، اکثر پناهندگان نام‌خانوادگی خود را بدون تغییر نگه داشته‌اند؛ از جمله این نام‌های خانوادگی می‌توان به این موارد اشاره کرد: خاتمی، حاتمی، دهقانی، ضربایی مقدم، نجفی، جعفرزاده، میرزایی، هوشمندی، درستکاری، گلزاری، احمدی، حیدرنژاد، مرادی، عاملی، و بسیاری دیگر از این قبیل اسامی که نشان می‌دهد، حفظ این نشانه‌های ایرانی برای پناهندگان بسیار مهم بوده است، به طوری که حتی برای حفظ آن دچار سختی و مشقت‌های زیادی نیز گردیده‌اند. این در حالی است که جریان‌ات پان‌ترکیست، با تبلیغات گسترده و تشویق مردم در جمهوری آذربایجان و ایران، سال‌هاست سعی در ترویج اسامی ترکی دارند، اما پس از ۷۵ سال تبلیغ، هنوز هم بسیاری از خانواده‌های پناهندگان فرقه دموکرات سعی در استفاده از اسامی ایرانی برای فرزندانشان دارند (همان؛ همان).

۶.۴ استمرار آش‌پزی ایرانی

حفظ عادات و رژیم غذایی ایرانی در میان خانواده‌های پناهندگان از موارد دیگری بود که با حضور در خانه‌های پناهندگان فرقه دموکرات مشاهده شد. سنت پخت غذاهای ایرانی مانند قورمه‌سبزی، خورشت قیمه، زرشک‌پلو، مرغ ترش، شویدلپلو، باقلاپلو، فسنجان، و بسیاری از غذاهای دیگر نشان از حفظ آداب و سنت ایرانی در بین پناهندگان دارد. حفظ سنت غذایی خاص در مناسبت‌های مهم، به‌ویژه در عید نوروز، ایام محرم، و ماه مبارک رمضان در میان خانواده‌های پناهندگان از دیگر دلایل حفظ هویت فرهنگی ایرانی است (حاتمی ۱۴۰۰/۳/۲۵؛ نیک‌نژاد ۱۴۰۰/۳/۲۰).

مادران در خانواده‌های پناهندگان این فرقه سال‌هاست که کوشیده‌اند تا آموخته‌های آش‌پزی ایرانی خود را به دخترانشان نسل‌به‌نسل انتقال دهند و در این زمینه به‌ندرت خانواده‌ای از پناهندگان ایرانی را می‌توان یافت که از این سنت غفلت کند (خاتمی ۱۴۰۰/۴/۳۰).

۷.۴ سنت ایرانی عید نوروز

هرچند عید نوروز در کشور جمهوری آذربایجان بسیار باشکوه برگزار می‌شود، با توجه به برخی تفاوت‌ها در برگزاری مراسم عید در ایران و جمهوری آذربایجان، خانواده‌های پناهندگان کوشیده‌اند تا مراسم نوروز را کاملاً مطابق با سنت ایرانی برگزار کنند. برای نمونه، در جمهوری آذربایجان سنت لحظه تحویل سال نو وجود ندارد و مردم این کشور هر سال، بیستم مارس را به‌عنوان اولین روز عید نوروز جشن می‌گیرند، اما خانواده‌های پناهندگان مطابق تقویم تاریخ شمسی، در آخرین روز اسفندماه، دور هم جمع می‌شوند و بعد از تحویل سال جدید، جشن عید نوروز را آغاز می‌کنند. حتی در زمینه پذیرایی از مهمانان نیز سعی می‌کنند مانند رسم و سنت ایرانی پذیرایی کنند (آصفی ۱۴۰۰؛ ضرابی‌مقدم ۱۴۰۰/۲/۱).

۸.۴ هم‌دلی با ایران در دوره جنگ

جنگ ایران و عراق از مقاطع بسیار مهمی بود که پناهندگان فرقه دموکرات بسیار با ایرانیان ابراز هم‌دلی می‌کردند و به‌شدت نگران حوادث و اتفاقات جبهه‌های جنگ و وضعیت شهرهای ایران بر اثر بمباران هوایی رژیم عراق بودند. مصاحبه با برخی از پناهندگان و فرزندان آن‌ها در شهر باکو و سایر نقاط نشان داد که آن‌ها خاطرات بسیاری از شادی و تأثر و نگرانی در ایام جنگ داشتند. غالب پناهندگان حوادث جنگ را بادقت پی‌گیری می‌کردند که این موضوع خود

نشان‌دهنده حس و دغدغه وطن‌پرستانه آنان دارد (هوشمندی ۱۴۰۰/۳/۱۹؛ درستکاری ۱۴۰۰/۳/۲۳). باوجود شرایط خفقان حکومت کمونیستی و حضور جاسوسان ک.گ.ب در میان پناهندگان، برخی از بزرگان هرچند روز به‌طور «مخفیانه در زیرزمین خانه‌های افراد مورداعتماد» جمع می‌شدند و «با گرفتن موج رادیوی ایران، که در برخی از شهرهای جمهوری آذربایجان قابل دریافت بود، اخبار جنگ را پی‌گیری و به اطلاع هم‌دیگر می‌رساندند. وقتی که اخبار خوبی از پیروزی‌های رزمندگان ایران می‌رسید، خانه‌های پناهندگان غرق در شادی و شیرینی می‌شد، اما اخبار بد، غم، و ناراحتی را به خانه‌های آنان به‌ارمغان می‌آورد» (ضرابی مقدم ۱۴۰۰/۲/۱).

۹.۴ شادی برای پیروزی‌های ملی ایران

قهرمانی ورزش‌کاران هر کشور در سطح بین‌المللی برای مردم آن سرزمین بسیار غرورآفرین و شادی‌آور است. از نکات جالب توجه‌ای که امروزه در میان نسل‌های جوان پناهندگان فرقه دموکرات در جمهوری آذربایجان و سایر جمهوری‌ها دیده می‌شود، پی‌گیری اخبار مسابقات بین‌المللی ورزش‌کاران ایرانی و غرور و شادی هنگام پیروزی تیم‌های ایرانی در سطح بین‌المللی است. برای مثال، می‌توان به مسابقه حسن یزدانی با تیلور آمریکایی در مهرماه سال ۱۴۰۰ اشاره کرد که با برد حسن یزدانی شادی برخی از جوانان پناهندگان شاید کم‌تر از ایرانیان داخل کشور نبود. هم‌چنین، مسابقات تیم ملی فوتبال ایران در رقابت‌های بین‌المللی در میان جوانان پناهندگان با غرور و هیجان زیادی پی‌گیری می‌شود و با برد تیم ملی ایران شاد و با باخت آن ناراحت می‌شوند (محمدقلی نژاد ۱۴۰۰/۳/۱۵).

۱۰.۴ اشعار حسرت‌آمیز بر مزار رفتگان

متن‌های نگاشته‌شده بر روی سنگ قبرهای گورستان‌های محل سکونت پناهندگان فرقه دموکرات برای بازشناخت ایام دوری از وطن آنان ارزش تحقیقی بسیاری دارد. بر روی برخی از این سنگ‌ها، اشعار و جملات بسیار غم‌انگیزی نقش بسته که همگی حاکی از درد جان‌کاه غربت و دل‌تنگی و حسرت آنان برای دیدار دوباره وطن است. برای نمونه بر روی یکی از قبرها در گورستان زردابی شهر قوبا، که مزار مرحوم بال‌اوغلان شکاری اهل تبریز است، به وصیت وی این دو بیت شعر ترکی را حکاکی کرده‌اند: «دریاده غم‌یم قالدی/ بیچمدیم زمیم قالدی/ مزار یریم قوبادی/ جانیم تبریزده قالدی». دیدن این اشعار حسرت‌آمیز بر روی مزار این پناهندگان آن‌قدر سوزناک و جان‌کاه است که دل هر بیننده‌ای را به‌درد می‌آورد (امیری ۱۴۰۰/۳/۱۱؛ نوراللهی ۱۴۰۰/۳/۱۱؛ محمدقلی نژاد ۱۴۰۰/۳/۱۵).

۱۱.۴ برگزاری عزاداری محرم

باین‌که اغلب مردم جمهوری آذربایجان مسلمان و شیعه‌مذهب هستند، ولی پناهندگان فرقه دموکرات از همان سال‌های نخست حضور در مناطق مختلف جمهوری آذربایجان، در هر شهر و روستایی که اسکان یافتند، برخلاف مردم بومی، ممنوعیت نظام کمونیستی برای برگزاری عزاداری را برنتابیدند و به‌صورت مخفیانه و با به‌جان‌خریدن خطرهای زیاد، به سنت و شیوه ایرانی به برگزاری مراسم عزاداری ایام محرم اقدام کرده‌اند. در اوایل مهاجرت، به‌خاطر جو خفقان و وحشت‌ناک دوره استالین این کار به‌صورت خیلی مخفیانه در منازل برگزار می‌شد، اما بعد از مرگ استالین و بازشدن اندک فضای سیاسی، پناهندگان به‌صورت علنی به برگزاری مراسم عزاداری، تعزیه، و توزیع نذری اقدام کردند، حتی باین‌که روز عاشورا در تقویم کاری سالخوزها و کالخوزها تعطیل نبود، خیلی از پناهندگان به‌صورت دسته‌جمعی و متحد کار را در این روز تعطیل می‌کردند (آصفی ۱۴۰۰؛ ضرابی‌مقدم ۱۴۰۰/۲/۱).

ریشه اعتقادات و باورهای دینی و مذهبی در میان اکثر پناهندگان فرقه آن‌چنان عمیق بود که باوجود سیاست‌های ضد دینی حکومت کمونیستی شوروی، آنان با سختی و مرارت‌های زیاد به تأسیس مسجدی به‌نام حضرت فاطمه زهرا (س) در روستای زردابی قوبا موفق شدند که اکثریت جمعیت آن‌جا را پناهندگان این فرقه تشکیل می‌دادند. بعدها عوامل حکومت شوروی و جمهوری آذربایجان به‌نام این مسجد حساسیت نشان دادند و از بزرگان پناهندگان خواستند تا آن را تغییر دهند، ولی پناهندگان به این مسئله معترض شدند و خواسته آنان را نپذیرفتند. این مسجد در حال حاضر با همین نام مقدس محل عبادت مؤمنان است (محمدقلی‌نژاد ۱۴۰۰/۳/۱۵).

۵. نتیجه‌گیری

شناخت جامع‌تر شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی جامعه پناهندگان فرقه دموکرات آذربایجان در جمهوری آذربایجان بدون حضور در بین آن‌ها و بهره‌گیری از تاریخ شفاهی امکان‌پذیر نیست. این پژوهش با تکیه بر این مهم سعی در بازشناسی و تبیین مؤلفه‌های هویت ایرانی در بین پناهندگان این فرقه و بازماندگان آن داشت. بررسی‌ها نشان داد اکثر پناهندگان فرقه به‌خاطر فقدان سواد و بینش سیاسی و عدم آگاهی از مسائل پشت‌پرده و نیز به‌خاطر فشار و ظلم فراوان خوانین و مالکان در جهت پیش‌برد اهداف رهبران فرقه دموکرات و حکومت شوروی گام برداشتند. شعارهای جذاب عدالت‌محور و نیز طرح تقسیم اراضی به‌نفع رعایا هم در گرایش عامه مردم به جمع هواداران این فرقه بسیار مؤثر بود.

با حضور در بین بازماندگان پناهندگان و نیز بررسی خاطرات آنان به روشنی می‌توان پی برد که اغلب آن‌ها از نظر فکری و اعتقادی هیچ سنخیتی و تناسبی با رهبران فرقه نداشتند، بلکه بسیار به هویت ایرانی خود علاقه‌مند بودند. باوجود تبلیغات گسترده رهبران این فرقه، کمونیست‌های شوروی، و سپس طرفداران پان‌ترکیسم در القای هویت غیرایرانی به پناهندگان از طریق تاریخ‌سازی موهومی و ملت‌سازی، اغلب پناهندگان هم‌چنان سعی در حفظ هویت ایرانی خود داشته‌اند. بازماندگان پناهنده فرقه پس از ۷۵ سال دوری از سرزمین اصلی خود، هنوز به بسیاری از مؤلفه‌های مهم هویت ایرانی خویش پای‌بندند و در تداوم آن از نسلی به نسل دیگر بسیار کوشا عمل کرده‌اند که با حضور در بین آن‌ها می‌توان به‌وضوح آن را مشاهده کرد.

کتاب‌نامه

- احمدی، حسین (۱۳۸۹)، *آذربایجان و ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ارگانسکی، ای. اف. ک. (۱۳۴۴)، *سیاست جهان*، ترجمه حسین فره‌ودی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امیرخسروی، بابک و محسن حیدریان (۱۳۷۹)، *مهاجرت سوسیالیستی و سرنوشت ایرانیان*، تهران: پیام امروز.
- بهزادی، حمید (۱۳۵۴)، *ناسیونالیسم*، تهران: مؤسسه حساب.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۷۱)، «ملیت و مذهب و آینده تمدن ایرانی»، *مجله ایران فردا*، ش ۵، پیاپی ۴۷.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۷۲)، «ملیت و مذهب و آینده تمدن ایرانی»، *مجله ایران فردا*، ش ۶، پیاپی ۴۹.
- جهانشاه‌لو افشار، نصرت‌الله (۱۳۸۸)، *ما و بیگانگان*، تهران: سمرقند.
- چشم‌آذر، میرقاسم، *خاطرات چاپ‌نشده*.
- حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی (۱۳۲۰-۱۳۶۸) (۱۳۸۷)، به‌کوشش جمعی از پژوهش‌گران، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- حسنلی، جمیل (۱۳۸۳)، *فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان به‌روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی*، ترجمه منصور همایی، تهران: نی.
- درازی، علی (۱۳۹۴)، *مرا ببخش مادر؛ خاطرات دکتر علی طاهرزاده از سال‌های اسارت در شوروی*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- دمیرچی، مجتبی (۱۳۹۸)، «کوچ اجباری و تبعید ایرانیان مقیم شوروی به قزاقستان»، *فصل‌نامه تاریخ روابط خارجی*، پیاپی ۸۰، ۲۵-۴۶.
- روزنامه آذربایجان (۱۳۲۴/۱۱/۱۲).

مؤلفه‌های هویت ایرانی در میان پناهندگان ... (علی درازی و دیگران) ۱۵۳

- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه فرشته سرلک، تهران: گفتار.
- کاتوزیان، محمد همایون (۱۳۷۳)، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- کشاوری، فریدون (۱۳۷۷)، *خاطرات سیاسی*، به کوشش علی دهباشی، تهران: آبی.
- گذشته چراغ راه آینده است (۱۳۷۷)، به کوشش فرید مرادی، تهران: ققنوس.
- مستوفی، اسد (۱۳۷۹)، *مویه‌های غربیانه*، تهران: الهدی.
- میرانی، ابراهیم (۱۳۵۸)، *ناسیونالیسم و جنبش مشروطیت در ایران*، تهران: آرمانخواه.
- همایون‌پور، پرویز (۱۹۶۷)، *مسئله آذربایجان*، لوزان: چاپ لوزان.

مصاحبه‌ها

- آصفی، جوانشیر (۱۴۰۰)، ۷۸ ساله، بازنشسته، شماخی.
- احمدی، جاوید (۱۴۰۰/۵/۲)، ۷۸ ساله، بازنشسته، باکو.
- امیری، هدایت (امیری ۱۴۰۰/۳/۱۱)، ۶۷ ساله، کشاوری، قوبا.
- جعفرزاده، روزبه (۱۴۰۰/۴/۱۷)، ۶۸ ساله، تاجر، باکو.
- جوادی، توفیق (۱۴۰۰/۴/۲۹)، ۸۵ ساله، بازنشسته، باکو.
- حاتمی، شفیقه (۱۴۰۰)، ۷۶ ساله، بازنشسته، قوبا.
- حاتمی، فریده (۱۴۰۰)، ۷۹ ساله، بازنشسته، قوبا.
- حیدرئزاد، آفاق (۱۴۰۰)، ۷۸ ساله، بازنشسته، باکو.
- حیدرئزاد، حمزه (۱۴۰۰)، ۸۲ ساله، بازنشسته، باکو.
- حاتمی، محمد (۱۴۰۰)، ۸۷ ساله، بازنشسته، باکو.
- حاتمی، منوره (۱۴۰۰)، ۷۱ ساله، بازنشسته، باکو.
- درستکاری، واقف (۱۴۰۰/۳/۲۳)، ۸۱ ساله، پزشک، گنجه.
- دمیرچی، مجتبی (۱۳۹۹/۱۱/۵)، ۶۳ ساله، دیپلمات وزارت امور خارجه، تهران.
- دهقانی، عارف (۱۴۰۰/۲/۲)، ۸۰ ساله، بازنشسته، قوبا.
- ضرابی‌مقدم، فؤاد (۱۴۰۰)، ۵۲ ساله، معلم، شماخی.
- ضرابی‌مقدم، فرهاد (۱۴۰۰)، ۴۸ ساله، کارمند مرکز رای‌زنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، شماخی.
- ضرابی‌مقدم، امین (۱۴۰۰)، ۲۰ ساله، دانشجو، شماخی.
- گلزاری، طاهر (۱۴۰۰/۳/۱۷)، ۶۹ ساله، پیمان‌کار، قوبا.
- محمدقلی‌نژاد، ناصر (۱۴۰۰/۳/۱۵)، ۷۵ ساله، بازنشسته، باکو.

۱۵۴ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

مرادی، یوسف (۱۴۰۰/۴/۱۲)، ۶۳ ساله، راننده، باکو.

میرزاجانی، نوروز (۱۴۰۰)، ۸۲ ساله، بازنشسته، باکو.

میرزایی، کیهان (۱۴۰۰/۳/۲۰)، ۷۸ ساله، بازنشسته، باکو.

نوراللهی، اسماعیل (۱۴۰۰/۳/۱۱)، ۶۵ ساله، کشاورز، قوبا.

نیک‌نژاد، سودابه (۱۴۰۰/۳/۲۰)، ۷۰ ساله، پرستار، باکو.

هوشمندی، رحیم (۱۴۰۰/۳/۱۹)، ۷۳ ساله، پزشک، باکو.